

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۵ نومبر ۲۰۱۸



بیستمین سالگرد قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ئی»!

پس از گذشت بیست سال، هنوز جعبه سیاه قتل‌های زنجیره‌ئی به صورت شفاف و کامل رمزگشائی نشده است. از اسلحه، چاقو و طناب گرفته تا اسید، دست‌کاری ماشین، انفجار گاز و تزریق آمپول هوا، همه نوع روشی برای کشتن به‌کار برده شده است. تعداد دقیق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ئی در ایران مشخص نیست و اعداد مختلفی از رقم ۸۰ تا ۱۷۳ نفر در فهرست‌های متفاوتی که در این زمینه توسط تحلیل‌گران سیاسی، روزنامه‌نگاران و محققان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، موجود است. بعضی از قربانیان کسی را برای پیگیری ماجرا نداشتند و یا اغلب بازماندگان جرات پیگیری چنین پرونده‌ای را نداشتند و ندارند. با این حال هر ساله برای چهار تن از قربانیان شناخته شده این جنایت مراسم بزرگداشتی در داخل و خارج کشور برگزار می‌شود.

قتل‌های زنجیره‌ئی از همان فردای اعدام‌های ۶۷ شروع شد و تنها در دوران خاتمی بود که قتل چند روشنفکر، نویسنده و چهره سیاسی به فاصله کوتاهی پشت سر هم، به رسانه‌ها کشیده شد و افکار عمومی را متوجه این ترورها کرد. حکومت اسلامی ایران، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش سیاست‌های جنایت‌کارانه سرکوب، سانسور، زندان، شکنجه، اعدام، تجاوز، جنگ و ترور را در پیش گرفت و هنوز هم پس از گذشت ۴۰ سال حکومت اسلامی به این جنایت‌های خود ادامه می‌دهد.

به این ترتیب، به‌نظر می‌رسد هر زمان که ماشین ترور حکومت اسلامی آهسته‌تر حرکت می‌کند دلایل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی دارد و الا ماهیت تروریستی حکومت اسلامی، تغییر نمی‌کند.



بیست سال از روزهای پائیز وحشت و ترور گذشت اما هنوز این پرونده ترور حکومت اسلامی ایران، همچنان در نزد خانواده‌های ترورشدگان و افکار عمومی جامعه ایران و جهان باز است. چنانچه پرونده کشتار دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی در پایان جنگ ایران و عراق باز است.

مردم آمران و عاملان ترورهای داخل و خارج کشور را به‌خوبی می‌شناسند با اسم و رسم و با چهره! اما آنچه که باید اتفاق بیفتد محاکمه علنی آن‌هاست. این امر نیز در شرایط کنونی ممکن نیست مگر این که حکومت اسلامی با قدرت و مبارزه مردم سرنگون گردد تا همه سران و مقامات و مسئولین آن در دادگاه‌های مردمی و علنی محاکمه شوند آن وقت است که مسایل پشت پرده این ترورها نیز برای افکار عمومی روشن خواهد شد.

ترور در حکومت اسلامی ایران، به اندازه عمر چهل ساله این حکومت قدمت دارد. هنوز یک ماهی از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران نگذشته بود که خمینی بیان‌گذار حکومت اسلامی ایران، فرمان حمله به کردستان و همزمان فرمان رعایت حجاب اسلامی بر زنان را صادر کرد. هنوز چند ماهی از انقلاب نگذشته بود که خمینی در یک سخنرانی نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، فعالین سیاسی و اجتماعی و احزاب و سازمان‌های مخالف حکومت اسلامی را تهدید کرد و در عین حال به خودش انتقاد کرد چرا که از همان روزهای نخست انقلاب باید قلم‌ها را نشکند؛ دهان‌ها را نبستند و رهبران احزاب و سازمان‌های مخالف را اعدام نکردند.

آیت‌الله خلخالی که جنون آدم‌کشی داشت از سوی خمینی بر راس دادگاه‌های انقلاب قرار گرفت و خلخالی به هر شهری رسید دادگاه‌های صحرائی بر پا کرد و هر کسی که به ظن او مخالف حکومت بود دستگیری کردند و در بازجویی‌های دو سه دقیقه‌ای آن‌ها را به‌دست جوخه‌های مرگ فرستادند. خلخالی و دیگر سران و مقامات حکومت اسلامی، رسماً مخالفین خود را به ترور هم تهدید می‌کردند.

ترورهای موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، به‌ویژه از آغاز ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و فلاحیان وزیر اطلاعات شدت یافت و در آذر ماه ۱۳۷۷ به اوج خود رسید. در این دوره است که علیه این ترورها، افکار عمومی اعتراضی قوی در داخل و خارج کشور راه افتاد و حکومت اسلامی و در راس همه سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، مجبور شد به این قتل‌ها توسط وزارت اطلاعات‌شان اعتراف کند و در عین حال، او ادعا کرد که این

قتل‌ها را چند مأمور «خودسر» و وابسته به قدرت‌های خارجی، برای ضرب‌زدن به حکومت انجام داده‌اند. با این روند، مقامات قضائی نیز فقط چهار قتل را به‌عهده گرفتند: قتل پروانه و داریوش فروهر، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده. اما این ادعاهای حکومت اسلامی را هیچ‌کس نپذیرفت. چرا که همه می‌دانند هیچ مأموری «خودسر» دست به قتل و ترور نمی‌زند و زندگی خود را به خطر بیاندازد مگر این که فرمان مافوق خود را داشته باشند. همان‌طور که مأموران دستگیرشده وزارت اطلاعات در بازجویی‌های خود، همواره تأکید کردند که دستور مافوق خود را اجرا کرده‌اند و مرتکب اعمال خودسر نشده‌اند.

در اسناد بازجویی سعید امامی، مشاور وزیر اطلاعات و معاون سابق امنیت این وزارتخانه، به عنوان یکی از «عوامل» قتل‌های زنجیره ئی آمده است: «علی فلاحیان با وجود آن‌که خود حاکم شرع بود، اما معمولاً و در موارد حساس احکام حذف محاربین را شخصاً صادر نمی‌کرد. او این احکام را از آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله خزعلی، آیت‌الله جنتی و گاهی نیز از محسنی اژه‌ای دریافت می‌کرد و به‌دست ما می‌داد. ما فقط به آقایان اخبار و اطلاعات می‌رساندیم و بعد هم منتظر دستور می‌ماندیم.» سپس اعلام شد که سعید امامی که در پنجم بهمن ۷۷ دستگیر شده بود، در زندان اوین با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده است. اما برخی از دوستان سعید امامی، همچون روح‌الله حسینیان، اعلام کردند که «سعید امامی کشته شد تا طراحی قتل‌ها را به گردن او بیندازند.»

افکار عمومی جامعه ایران، بر این باور بودند که سعید امامی را قربانی کردند تا آمران اصلی قتل‌های زنجیره ئی معرفی نشوند. همچنین مطبوعات ایران سعید امامی را یکی از عوامل قتل‌های دهه ۶۰ و ۷۰ دانسته و از جمله قتل علی اکبر سعیدی سیرجانی و ماجرای اتوبوس ارمنستان (عملیات ناموفق به قصد به دره افکندن اتوبوس حامل ۲۱ نویسنده ایرانی) را به او نسبت می‌دهند.

در ادامه هم دیدیم که ریاست جمهوری و مقامات دیگر حکومت اسلامی، نه تنها به نامه‌ها و خواسته‌های خانواده‌های قربانیان جوابی ندادند، بلکه وکیل آن‌ها آقای ناصر زرافشان را به‌بهانه این که اسرار امنیتی این قتل‌ها را فاش کرده، دستگیر و به مدت پنج سال زندانی کردند. در حالی که آقای زرافشان به‌عنوان وکیل به‌وظایف خود انجام داده بود.

قتل‌های زنجیره ئی لیست بلندبالائی دارد حسین برازنده، احمد تقضلی، احمد میرعلائی، حمید حاجی‌زاده و پسر ۹ ساله‌اش «کارون»، غفار حسینی، ابراهیم زال‌زاده، مجید شریف، پیروز دوانی، فاطمه قائم مقامی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، سیامک سنجری، حمید حاجی‌زاده، معصومه مصدق، دکتر جمشید پرتوی (متخصص قلب و پزشک سیداحمد خمینی)، ملامحمد ربیعی، فاروق فرساد، حسین سرشار، احمد میرعلائی، شمس‌الدین امیر علائی، جواد صفار، فخرالسادات برقی، فرزین مقصودلو به‌همراه خواهرزاده‌اش شبین حسینی و ... را در برمی‌گیرد.



در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، خسرو براتی و سعید امامی را به‌عنوان عامل اصلی این قتل‌ها معرفی کردند. پیش از برگزاری دادگاه در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۷۸، سازمان قضائی نیروهای مسلح خبر از خودکشی سعید امامی در زندان داد. خودکشی‌ای که نه تنها صحت آن هم هیچ‌گاه تأیید نشد، بلکه شکنجه‌گران طرفدار اصلاح‌طلبان در وزارت اطلاعات، شدیداً زن سعید امامی را شکنجه کردند و فیلم آن را نیز منتشر نمودند.

محمد نیازی، همان روز و پیش از برگزاری دادگاه به خبرگزاری ایرنا، گفت: «با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.» در واقع نیازی همان خط بیانیه وزارت اطلاعات را دنبال می‌کرد. چرا که در بیانیه وزارت اطلاعات آمده بود که گروهی از کارکنان «خودسر» این وزارتخانه در قتل این چهار دگراندیش دست داشته‌اند.

اما روح‌الله حسینیان اما در تابستان ۱۳۷۸، در جمع طلاب مدرسه حقانی قم، نیازی را شیخ ساده‌لوحی نامید که فریب سناریونی که جناح چپ حکومت طرح کرده بودند را خورد. در روایت حسینیان قتل‌ها با محوریت کاظمی (با نام مستعار موسوی) و در اتاق فکر جبهه دوم خردادی‌ها طراحی شده بود. به گفته حسینیان، کاظمی در بازجویی‌ها اعتراف کرده بود که «تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاتمی هم به‌دلیل این که ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیشتر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد.»

حسینیان در ادامه «افشاگری» خود در مدرسه حقانی به‌پروسه بازجویی سعید امامی هم معترض شد به‌گفته او بازجویی سعید امامی «دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات... یک نفر به‌نام مجتبی و یک نفر به نام مهدی... این‌ها اول یارو را در می‌آوردند، آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آوردند.» و می‌افزاید: «بعد از این حرف‌ها آمدند یک راستی را هم انتخاب کردند... یک فردی را که با این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود.» و «همه کارها را آقای عباد آقای «علی ربیعی»، مشاور امنیتی رئیس‌جمهور انجام می‌دادند، حتی جناب آقای یونسی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند.»

او به خودکشی سعید امامی هم با اتکا به همین سناریو تردید وارد کرده و معتقد است که این کار «چپ‌ها» (اصلاح‌طلبان حکومتی) بود برای این‌که همه تقصیرها را به گردن او بیندازند و «سرنخ‌ها را قطع کنند». اکبر خوشکوشک یکی دیگر از متهمان این پرونده هم سال‌ها پس از این قتل‌ها درباره خودکشی سعید امامی تشکیک کرد.

پیش از برگزاری دادگاه و در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۷۸، سازمان قضائی نیروهای مسلح خبر از خودکشی سعید امامی در زندان داد. خودکشی‌ای که صحت آن هم هیچ‌گاه تأیید نشد.

نیازی همان روز و پیش از برگزاری دادگاه به خبرگزاری ایرنا، گفت: «با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.»

در نهایت دادگاه عوامل اجرائی قتل‌ها در فاصله ۳ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۷۹، به‌صورت غیرعلنی برگزار شد. مصطفی کاظمی، قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی، مدیرکل وزارت اطلاعات به «جرم آمریت و صدور دستور چهار فقره قتل» به چهار بار حبس ابد محکوم شدند. خسرو براتی از متهمان اصلی و عامل انجام قتل‌ها تنها کسی بود که رسماً عضو وزارت اطلاعات نبود به اعدام محکوم شد اما بعدها گفته شد که با رضایت اولیای دم قصاص نشده و به ۱۰ سال زندان محکوم شد. اما گزارش‌ها حاکی از آن است که همه آن‌ها خیلی زودتر آزاد شدند و برخی از آن‌ها نیز به پست‌هائی گمارده شدند.

قربانعلی دری نجف‌آبادی، غلامحسین محسنی اژه‌ای، علی فلاحیان، مصطفی پورمحمدی، اسم‌هائی است که برای برده نشدن نام آنان در پرونده از بعضی از مقتولین مانند پیروز دوانی و مجید شریف به‌کلی چشم‌پوشی شد.

بازجوئی‌های متهمان این پرونده یکی از خشن‌ترین و بیرحم‌ترین بازجوئی‌ها بود که افکار عمومی از آن با خبر شد. با این وجود هنوز مشخص نشده که آیا خشونت اعمال شده در این بازجوئی‌ها، به چه دلیل بوده است؟ به‌خصوص هدف بازجویان متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، پنهان کردن حقیقت ماجرا و ادامه درگیری‌های جناحی جریان‌های مختلف حکومت در وزارت اطلاعات در آن زمان بود.

هنوز هم جناح‌های حکومت اسلامی این قتل‌ها را به‌همدیگر نسبت می‌دهند تا کل حاکمیت‌شان را زیر سؤال نبرند. برای مثال، «حسام‌الدین آشنا»، مشاور کنونی حسن روحانی و داماد دری نجف‌آبادی با انتشار پیامی در توئیتر نوشته است: «متهمان در طراحی اولیه خود احتمال لو رفتن را پیش‌بینی کرده بودند و پس از دستگیری یک‌صد و وزیر وقت را به‌عنوان امر معرفی کردند تا یک خط انحرافی در رسیدگی ایجاد کنند. اما واقعیت این است که وزیر (دری نجف‌آبادی) پس از اعتراف کاظمی به این جنایت و اطمینان از صحت اعتراف، مراتب را مستقیماً به رئیس‌جمهور اطلاع دادند.» دری نجف‌آبادی در حال حاضر نماینده ولی فقیه در استان مرکزی و امام جمعه اراک و همچنین نماینده مجلس خبرگان رهبری است.

در حالی که گفته می‌شود که فرمان حذف منتقدان ابتدا در شورای عالی امنیت ملی (به ریاست حسن روحانی) به‌بحث گذاشته شد و سپس برای تعیین نام افرادی که می‌بایست از میان برداشته شوند، پرونده به شورای وزارت اطلاعات ارجاع شد. سپس کارشناسان وزارت اطلاعات فتوای قتل‌ها را از برخی مراجع گرفتند. نام «عزیزالله خوشوقت» به‌عنوان «فقیهی» که فتوای قتل‌ها را صادر کرده مطرح شده اما تاکنون به اثبات نرسیده است.

حسام‌الدین آشنا، مشاور رسانه‌ای روحانی با انتشار پیامی در توئیتر گفته است:

«مطمئن هستم که وزیر وقت اطلاعات نه در آن جنایات دخیل بود و نه از آمران آن خبر داشت. من در همان سال ۱۳۷۷ در روزنامه‌های انتخاب و جمهوری اسلامی با نام مستعار بهمن شناسا مطالب لازم را در این باره نوشته‌ام. این پرونده به سخت‌ترین و خشن‌ترین وجه ممکن مورد رسیدگی قرار گرفت.»

آشنا در پیام دیگری نیز چنین نوشته است:

«آنچه در سازمان قضائی نیروهای مسلح اتفاق افتاد، به هیچ‌وجه کمتر از اصل قتل‌ها نبود. باید از آقای نیازی سوالات سختی پرسید.»

آشنا مدعی است که رسیدگی پرونده قتل‌ها از دسترس دولت وقت و وزارت اطلاعات خارج و به قوه قضائیه سپرده شد. علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت خاتمی که به جای دری نجف‌آبادی بر این مسند نشست، پنج سال بعد از قتل‌ها به رسانه‌های داخلی گفته بود برخی از اشخاصی که وزارت اطلاعات آن‌ها را تأیید نکرده بود بر این پرونده مسلط شدند و مسیر آن را منحرف کردند.

مراسم بزرگداشت محمدجعفر پوینده و محمد مختاری دو تن از نویسندگان سرشناس عضو کانون نویسندگان ایران، هر ساله به‌دعوت کانون نویسندگان ایران در داخل و دروه‌هایی نیز توسط کانون نویسندگان و انجمن قلم ایران در تبعید در خارج کشور برگزار می‌گردد.

محل دفن این قربانیان در گورستان «امام‌زاده طاهر» کرج برگزار می‌شود. چند سالی است که نیروهای امنیتی - انتظامی ساعتی قبل از شروع مراسم درها و ورودهای این گورستان را می‌بندند و با حساسیت زیادی از برگزاری این مراسم جلوگیری می‌کنند. سال ۹۵، یکی از خشن‌ترین برخوردهای نیروهای امنیتی و پولیس علیه افراد حاضر، از

جمله بعضی اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران دستگیر شده و افرادی مانند مزدک زرافشان و ناصر زرافشان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

سال ۹۶ نیز به دعوت کانون نویسندگان ایران فراخوانی برای شرکت در مراسم یادبود پونده و مختاری در گورستان امامزاده طاهر شهر کرج منتشر شد. در این فراخوان از علاقه‌مندان خواسته شده بود که در ساعت سه عصر روز هفدهم آذر، در مراسمی با عنوان «سکوت نمی‌کنیم؛ داد می‌خواهیم» شرکت کنند. نیروهای امنیتی، پولیس و لباس شخصی‌ها در همان لحظه اول مراسم نه نفر از هیئت دبیران و اعضای کانون نویسندگان که در محل حضور داشتند را بازداشت و از ورود افراد به داخل گورستان جلوگیری کردند. این مراسم گرچه نسبت به سال گذشته با خشونت کمتری همراه بود و کسی مورد ضرب و شتم قرار نگرفت اما حضور نیروهای وابسته به حکومت اسلامی، در ورودی‌ها و اطراف گورستان از سال گذشته نیز علنی‌تر بود.

نیروهای لباس شخصی، در تمام مدت با دوربین و موبایل مشغول فیلم‌برداری از چهره افراد حاضر بودند. مراسم مربوط به پروانه و داریوش فروهر نیز که هر دو توسط نیروهای وزارت اطلاعات ایران کارآجین و لت و پار شدند از سوی دختر آن‌ها پرستو فروهر در همان خانه‌ای که والدینش قصابی شدند برگزار می‌شود. این مراسم هر ساله با حضور پر رنگ نیروهای لباس شخصی، نیروهای پولیس و نیروهای امنیتی همراه است و به اشکال مختلف مانع برگزاری آن می‌شوند. در سال گذشته نیز پرونده‌ای نیز برای پرستو فروهر دادگاه انقلاب به «اتهام» برگزاری این بزرگداشت‌ها تشکیل شده است. با این حال پرستو فروهر برای برگزاری یادمان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای اصرار می‌رود.



اما امسال حکومت اسلامی جرات نکرد مانع برگزاری مراسم کانون نویسندگان و فروهرها گردد. چرا که مأموران امنیتی حکومت به دلیل اعتصاب‌های کارگران، معلمان و وضعیت وخیم اقتصادی و ملتهب بودن جامعه جرات نکردند مانع این مراسم‌ها شوند.

کانون نویسندگان ایران یادمان بیستمین سالگرد قتل سیاسی محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را برگزار کرد. سخنرانی، شعرخوانی، موسیقی و خواندن و پخش پیام بعضی خانواده‌های جانباختگان قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ بخش‌های مختلف این مراسم بود.

در جلسه‌ای با حضور ده‌ها تن از اعضا و مهمانان کانون نویسندگان ایران عصر سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۷ در تهران مراسمی به یاد جانباختگان قتل‌های سیاسی ۱۳۷۷ و نیز نویسندگان کشته شده‌ی سال‌های پیش‌تر برگزار شد. کمیسیون فرهنگی کانون نویسندگان ایران برگزار کننده‌ی این یادمان بود.

«یادمان دادخواهانه‌ی بیستمین سالگرد قتل سیاسی محمد مختاری و محمدجعفر پوینده» عنوان مراسم بود و روی پوسترها و عکس‌های نصب شده بر دیوار درج شده بود. عکس‌های مختاری و پوینده و احمد میرعلائی و غفار حسینی چهار عضو کانون نویسندگان و در کنار آنها احمد تقضلی، سعیدی سیرجانی، حمید و کارون حاجی‌زاده، مجید شریف، ابراهیم زال‌زاده، پروانه اسکندری و داریوش فروهر یادآور خون‌های بناحق ریخته‌شده در راه تحکیم دیکتاتوری و حاکمیت خفقان بود.

در ابتدای جلسه رضا خندان (مهابادی) از سوی کمیسیون فرهنگی کانون به حاضران خوش‌آمد گفت و دلایل برگزاری مراسم در مکان خصوصی را برشمرد. سپس مجری مراسم، بکتاش آبتین، پس از قرائت بخش کوتاهی از یکی از شعرهای محمد مختاری سیامک میرزاده شاعر عضو کانون را برای قخواندن گزارشی با عنوان «مروری مجمل بر تاریخچه‌ی قتل‌های سیاسی ۷۷» فراخواند. میرزاده در این گزارش اتفاق‌های بیست سال اخیر پیرامون قتل‌های سیاسی و پرونده‌ی آن را مرور کرده بود.

محسن حکیمی اولین سخنران مراسم بود. سخنان حکیمی پیرامون تلاشی بود که حاکمیت به کار برد تا قتل‌ها را صرفاً جنائی جلوه دهد. سخنران با آوردن چند فاکت و دلیل صرف جنائی بودن قتلها را مردود دانست و این قتل‌ها را سیاسی و به سبب دگراندیش بودن جانباختگان دانست. دومین سخنران اکبر معصوم‌پگی بود و گفت که اگر مختاری و پوینده در لیست مرگ قرار گرفتند و کشته شدند نه فقط برای دگراندیش بودنشان بلکه بیشتر به این دلیل بود که آن‌ها اهل عمل بودند و عضویت و کوشش‌شان در کانون نمونه‌ی آن است. حافظ موسوی سخنران سوم در باره آثار ادبی مختاری سخن گفت و او را منتقدی ژرف‌بین و خلاق دانست که به درستی قدر اندیشه‌هایش دانسته و بررسی نشده است. زمان تعیین شده برای سخنرانی‌ها به‌ناچار کم بود و کلام هر سه سخنران آن‌طور که باید به انتها نرسید.

خانم مریم حسین‌زاده همسر محمد مختاری که طبق برنامه باید در این جلسه سخنرانی می‌کرد، متأسفانه به دلیل بیماری نتوانست حاضر شود اما پیام کتبی فرستاده بود که بکتاش آبتین مجری برنامه آن را خواند. به‌دنبال آن پیام صوتی سیما صاحبی همسر جعفر پوینده پخش شد.

بخش بعدی برنامه موزیک بود که بابک ولی‌پور گیتاریست هنرمند با زیبایی و مهارت چند قطعه نواخت. با پایان موزیک بخش شعرخوانی آغاز شد. ابتدا سیدعلی صالحی دو سروده خود را خواند سپس به ترتیب علی‌رضا عباسی، آتفه چهارمحالیان و شهریار بهروز هر یک سروده‌ای از خود خواند. آیدا عمیدی نیز از شاعران دعوت‌شده بود که متأسفانه به دلیل جراحت ناشی از تصادف نتوانست در مراسم حضور یابد.

مجری فرخنده حاجی‌زاده را دعوت کرد تا پیامی را که به‌مناسبت این مراسم نوشته بود قرائت کند. فرخنده خواهر حمید حاجی‌زاده شاعر کرمانی است که در جریان قتل‌های سیاسی زنجیره‌ی با پسر ۹ ساله‌اش کاردآجین شدند. مهشید شریف همسر مجید شریف مترجم و نویسنده و یکی دیگر از قربانیان قتل‌های سیاسی نیز پیام صوتی فرستاده بود که پس از پیام فرخنده حاجی‌زاده پخش شد.

پس از خواندن و پخش پیام‌ها، فاطمه سرحدی‌زاده در صحبتی کوتاه با بیان خاطره‌ای سابقه‌ی تحت نظر بودن مختاری و پوینده را به اوایل دهه هفتاد مربوط دانست.

در بخش بعدی سخنان جعفر پوینده در باره‌ی سانسور و نقش آن در تیراژ کتاب پخش شد و سپس صدای مختاری که شعری از خود می‌خواند.

موزیک برنامه بعدی بود و بار دیگر هنرمند جوان بابک ولی‌پور با گیتار جند قطعه موسیقی نواخت. در پایان یادمان دادخواهانه کانون نویسندگان ایران که سه ساعت طول کشید، به درخواست مجری، حاضران برخاستند و به یاد زندگی پربار جانبختگان راه آزادی بیان یک دقیقه کف زدند.



مراسم کانون نویسندگان ایران در تهران

در تابستان ۱۳۵۹، تیمی به رهبری انیس نقاش (یک تبعه لبنانی) اقدام به ترور او کردند که با هوشیاری محافظان بختیار نافرجام ماند. هرچند بختیار از این سوءقصد جان سالم به در برد اما در این ماجرا یک پولیس جوان زخمی و فلج شد و یکی از همسایگان خانه بختیار به قتل رسید. انیس نقاش توسط پولیس فرانسه دستگیر و به حبس ابد محکوم شد اما پس از مدتی و در تبادل با گروگان‌های فرانسوی در لبنان از طرف دولت فرانسه مورد عفو قرار گرفت و به حکومت اسلامی تحویل داده شد. انیس نقاش بعد از آزادی و در ایران اعلام کرد که این تیم، از سوی مسئولان حکومت اسلامی برای قتل شاپور بختیار اعزام شده بودند.

یازده سال پس از این تلاش ناموفق و درست یک سال پس از آزادی انیس نقاش در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰ - ۶ اوت ۱۹۹۱، شاپور بختیار و منشی وی، سروش کتیه در خانه مسکونی بختیار در حومه پاریس به قتل رسیدند. ترور توسط گروهی ۳ نفره، فریدون بویر احمدی، محمد آزادی و علی وکیلی‌راد که در قالب حامیان و دوستداران بختیار توانسته بودند به اقامتگاه وی نفوذ کنند صورت گرفت. فریدون بویر احمدی عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران بود و از سال‌ها پیش به منزل بختیار رفت‌وآمد داشت. با وجود محافظت شبانه‌روزی از خانه بختیار و با وجود ۱۳ محافظ مسلح، قاتلان از خانه وی خارج شده و متواری شدند. جسد شاپور بختیار و سروش کتیه در حدود ساعت ۵۰:۱۱ دقیقه صبح روز ۱۷ مرداد ۱۳۷۰، در حالی که ۴۸ ساعت از مرگ آن‌ها گذشته بود پیدا شد. بعد از چند روز علی وکیلی‌راد در لوزان، سوئیس دستگیر شد و به فرانسه تحویل داده شد. او در جریان محاکمه‌اش در سال ۱۳۷۲ خورشیدی گفت که «این ترور با دستور مسئولین وقت جمهوری اسلامی ایران انجام شده است».

سرانجام در حالی که وکیلی‌راد (قاتل دکتر بختیار) به حبس ابد محکوم شده بود تنها چند روز بعد از آزادی یک معلم فرانسوی که در خلال اعتراضات خیابانی سال ۱۳۸۸ در تهران بازداشت شده بود، با حکم دادگاهی در فرانسه پس از ۱۹ سال از زندان آزاد شد.

زمستان ۱۳۶۰ - هفتم دسامبر ۱۹۸۱ شهریار شفیق فرزند شاهدخت اشرف پهلوی را در پاریس به گلوله بستند و کشتند. دریابان شفیق یکی از فرماندهان نیروی دریائی شاهنشاهی بود.

یکی دیگر از قربانیان حلقه ترورهای پاریس ارتشبد غلامعلی اویسی بود که حکومت اسلامی از او به عنوان فرمانده مقابله نیروهای گارد شاهنشاهی با انقلابیون در هفدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ در میدان ژاله تهران یاد می‌کند، او هم در سال ۱۳۶۳ باز در پاریس کشته شد. قاتلان او نیز ردپائی از خود بر جای نگذاشتند. تروریست‌ها حکومت اسلامی، برادر ارتشبد اویسی را نیز کشتند.

در میان لیست بلندبالای ترورهای پاریس، اسامی سیروس الهی، عبدالرحمان برومند، رضا مظلومان و... نیز دیده می‌شود که طیف‌های گوناگونی از مخالفان حکومت اسلامی بودند.

دکتر عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری آذر و دکتر فاضل رسول هنگام مذاکره با دیپلمات- تروریست‌های حکومت اسلامی در سال ۱۳۶۸ در وین پایتخت اتریش ترور شدند و در همان سال صدیق کمانگر از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه‌له، در شهر رانیه عراق ترور شد. سال ۱۳۶۹ کاظم رجوی در سوئیس و خانم عفت قاضی دختر رئیس جمهور کردستان قاضی محمد، توسط نامه بمب‌گذاری شده در شهر وستروس سوئد ترور شدند. در سال ۱۳۷۰ خورشیدی عبدالرحمان برومند مسؤول و هماهنگ‌کننده گروه نهضت مقاومت ملی ایران در پاریس ترور شد. در همان سال، شاپور بختیار نیز توسط تروریست‌های اعزامی حکومت اسلامی ایران در حومه پاریس ترور شد. در سال ۱۳۷۱ خورشیدی فریدون فرخزاد در شهر بن آلمان، محمد صادق شرف‌کندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی در سال ۱۳۷۱ در شهر برلین آلمان توسط تروریست‌های حکومت اسلامی ایران کشته شدند. در سال ۱۳۵۷ رضا مظلومان در منزل خود در پاریس ترور شد. غلام کشاورز را کاردهای برجسته حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۷۹ در قبرس ترور شد و...

در واقع دیپلماسی ترور حکومت اسلامی ایران در دهه ۹۰ میلادی، با بهره‌گیری از اوضاع آشفته کردستان عراق، بیش‌تر از ۳۵۰ نفر از مبارزان کردستان ایران را ترور کرد. آخرین اقدام تروریستی حکومت اسلامی ایران، پرتاب موشک به مقر حزب دموکرات کردستان در اربیل بود که تعدادی کشته و زخمی بر جای گذاشت.

بیش‌تر در سال‌ها نخست انقلاب ۵۷ تعدادی از وابستگان نظامی و سیاسی حکومت پهلوی در کشورهای مختلف اروپائی و ترکیه ترور شده بودند. بنابراین، ماشین ترور حکومت اسلامی، لیست بلندی از شخصیت‌های سیاسی و مخالفان را در پرونده خود دارد که در کارنامه سنگین و سیاه اتین حکومت ثبت شده است.

تروریسم دولتی حکومت اسلامی ایران، همچنین لیستی از بمب‌گذاری علیه اشخاص و مراکز خارجی در کارنامه خود دارد که برای نمونه می‌توان به انفجار کامیون بمب‌گذاری شده با ۹۰۰ کیلو مواد منفجره در مقابل سفارتخانه آمریکا در ۲۹-۱۳۶۲ بیروت است که در آن ۶۳ نفر کشته و بیش‌تر از ۱۲۰ نفر زخمی شدند. همچنین بمب‌گذاری در مرکز یهودیان در آرژانتین در سال ۱۳۷۳ که ۸۵ نفر در آن کشته شدند. انفجار تروریستی منطقه الخبر سعودی در سال ۱۳۷۵ که موجب کشته شدن ۱۹ سرباز امریکائی کشته و ۴۰۰ نفر نیز زخمی شدند.

در سال ۱۳۹۰، دو عضو سپاه پاسداران به جرم انتقال ۱۰۰ کیلوگرم ماده انفجاری به کنیا، دستگیر و محکوم و روانه زندان شدند. در سال ۲۰۱۵، نیروی‌های امنیتی بحرین، کارگاه بمب‌سازی را کشف نمودند که پس از تحقیقات مشخص شد که با سپاه قدس ایران در ارتباط بوده‌اند.

تروریست‌های حکومت اسلامی ایران در جریان انفجار مرکز همیاری یهودیان در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴-۲۷ تیر ۱۳۷۳، ۸۵۵ نفر از شهروندان یهودی‌تبار آرژانتینی جان خود را گشتند و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی کردند. مرکز همیاری یهودیان نام ساختمان هفت طبقه‌ای در شهر بوینوس آیرس بود که مرکز همکاری‌های اسرائیل و آرژانتین (Asociacion Mutual Israelita Argentina) وابسته به کمیته یهودیان امریکا، با نام اختصاری، آمیا (AMIA) در آن قرار داشت.

تاکنون بیش از یک هزار و دویست نفر برای ادای شهادت در مورد این پرونده به دادگاه احضار شده‌اند. دولت آرژانتین تا کنون ۳ بار حکومت اسلامی ایران را به دست داشتن در انفجار متهم کرده است.

دولت آرژانتین بر اساس شواهد موجود، اعلام کرده است که مسؤولیت اجرای طرح عملیات به ستاد ویژه عملیات حزب‌الله لبنان که به‌گروه شبه‌نظامی حزب‌الله لبنان وابسته است سپرده شده بود.

در سال ۲۰۱۲، قوه قضائیه آرژانتین، کارلوس منم، رئیس جمهوری وقت این کشور را در ارتباط با پیگیری این بمب‌گذاری تحت پیگرد قانونی قرار داد. منم متهم شد که با دریافت رشوه، کوشیده بود شواهد مربوط به ارتباط حزب‌الله لبنان و حکومت اسلامی ایران با این بمب‌گذاری‌ها را پنهان کند.

در مارس ۲۰۰۷ و پس از مدت تقریباً سیزده سال از انفجار، دادستانی کل آرژانتین درخواست صدور حکم جلب نه نفر از جمله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی توسط پولیس بین‌الملل را صادر کرد.

اینترپل برای شش تن از این افراد حکم جلب بین‌المللی صادر کرد. این افراد عبارتند از: علی فلاحیان (وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی)، محسن رضائی (فرمانده وقت کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی)، احمد رضا اصغری (دبیر سوم پیشین سفارت حکومت اسلامی ایران در آرژانتین)، احمد وحیدی (فرمانده سابق نیروی ویژه قدس سپاه پاسداران)، محسن ربانی (رایزن فرهنگی پیشین سفارت حکومت اسلامی ایران در آرژانتین) و عماد مغنیه (رئیس وقت ستاد عملیات ویژه حزب‌الله لبنان). پرونده بمب‌گذاری تروریستی آمیا هنوز باز است.

در میان اهل فرهنگ و هنر شاید فاجعه ترور فریدون فرخزاد، یکی از نمونه‌های منحصر به فرد و رقت باری باشد که عمق دشمنی مقامات ایران با هنر و ادبیات را به نمایش گذاشت. فریدون فرخزاد در ۱۶ مرداد ۱۳۷۱-۷ اوت سال ۱۹۹۲ در محل سکونتش در شهر بن، بر اثر ضربات چاقو به قتل رسید. قاتلان «شکمش را دریده و زبان و گوش و دماغش را بریدند بودند».

یکی دیگر از نمونه‌های ترور نویسندگان به وسیله تروریست‌های حکومت اسلامی در خیابان‌های مسکو پایتخت روسیه، «پل جرج کِلینیکوف»، یک روزنامه‌نگار امریکائی روسی‌تبار بود که در شهر نیویورک متولد شده بود. اما در شهر مسکو توسط نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ترور شد. پس از آن‌که مجله بین‌المللی فوربز در مقاله‌ای به قلم او تحت عنوان «آخوندهای میلیونر ایران» برای نخستین بار پرده از ثروت پنهان مقامات حکومت اسلامی در بانک‌های جهانی برداشت، در تاریخ ۹ ژوئیه ۲۰۰۴، در سن ۴۱ سالگی به‌هنگامی که در شامگاه روز جمعه در حال خارج شدن از دفتر مجله بود، با چهار گلوله شلیک شده از یک ماشین در حال حرکت به‌شدت زخمی شد و در بیمارستان درگذشت. اگرچه پرونده این قتل همواره بازماند اما سازمان اطلاعات و امنیت روسیه بعدها عنوان کرد که رد پای دستور شلیک به کِلینیکوف را تا تهران پیگیری کرده است.

حکومت اسلامی، همواره ترورهای خود را لاپوشانی می‌کرد اما در پرونده قتل‌های زنجیره ئی نتوانست دستان آلوده به خونس را مخفی کند. قتل‌های زنجیره ئی مجموعه از ترورهای سازماندهی شده فعال سیاسی، فرهنگی، نویسنده و روشنفکر است که همگی در یک وجه مشترک بودند. آن‌ها به حکومت انتقاد داشتند و سکولار و چپ بودند.

این ترورها در دهه هفتاد خورشیدی در داخل و خارج از ایران، به اجرا درآمد که به‌گفته برخی منابع با صدور فتوای روحانیون بلندپایه و توسط پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی) و در نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) صورت گرفت.

یک سال بعد از حادثه رستوران میکونوس یک ایرانی به‌نام کاظم دارابی که عضو سپاه پاسداران و سازمان امنیت ایران بود و ۴ لبنانی به نام‌های یوسف امین، محمد اتریس، عطاالله عیاد و عباس رحیل توسط پولیس المان دستگیر شدند و محاکمه متهمان در ششم آبان‌ماه سال ۱۳۷۲ در المان آغاز شد. دادگاه این عده حدود ۵ سال و ۲۴۷ جلسه طول کشید و حدود ۹ میلیون فرانک هزینه در برداشت. در جلسات این دادگاه بیش از ۱۷۰ نفر در دادگاه حاضر شده و در مورد حادثه ترور شهادت دادند. شهادت برخی از این افراد بر علیه حکومت اسلامی و برخی نیز به‌نفع این حکومت بود. دادستان دادگاه برونو یوست و قاضی آن فریچوف کویش بودند. حکم دادگاه میکونوس در بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۷۶ صادر شد و طی آن کاظم دارابی از اتباع ایرانی و عباس رحیل تبعه لبنانی به حبس ابد و یوسف امین و محمد اتریس هر دو از اتباع لبنان به ترتیب به ۱۱ و ۵ سال زندان محکوم شدند. در این حکم متهم دیگر نیز به نام عطاالله ایاد تبرئه شد. همچنین از آن‌جا که در جلسات دادگاه مفهومی به نام وظایف ویژه مطرح شده بود که سران حکومت ایران تصمیم‌گیرندگان اصلی آن کمیته بودند، مسؤولان وقت حکومت اسلامی ایران، یعنی علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت ایران، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت و علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت متهم به زمینه‌سازی ترور میکونوس شدند.

اخیرا نیز بار دیگر دیپلماسی ترور حکومت اسلامی در اروپا فعال شده است. بنا بر گزارش‌ها یک تیم ترور حکومت اسلامی در سه کشور بلژیک، المان و فرانسه بازداشت شده‌اند. یکی از ۶ تروریست بازداشت شده دیپلمات ایرانی شاغل در سفارت ایران در وین بوده است. موضوعی که با توجه به‌سابقه همکاری سفارت‌خانه‌ها و کنسولگری‌های حکومت اسلامی ایران با تروریست‌های این حکومت در موارد پیشین تعجب برانگیز نیست. پولیس از این تیم شش نفره ماده انفجاری تی‌ان‌تی و دستگاه انفجاری کشف کرده و به گفته دادستانی بلژیک، برنامه آن‌ها بمب‌گذاری در محل برگزاری کنفرانس یکی از گروه‌های اپوزیسیون در پاریس بوده است.

کشف این تیم و تحقیقات در مورد فعالیت‌های آن‌ها در ماه‌های اخیر، شاید بتواند به پرسش از عاملان و آمران دو ترور در دو اخیر در هلند هم پاسخ دهد. احمد مولا ابوناھض مشهور به احمد نیسی، از فعالان شناخته شده عرب اهوازی یکی از این قربانیان است که ۱۷ آبان سال ۹۶ مقابل منزلش در لاهه ترور شد و دیگری محمد رضا کلاهی است که ۲۴ آذرماه ۱۳۹۴ در شهر المیره هلند ترور شد.

با توجه به این‌که کشف این تیم و بازداشت آن‌ها و به‌تازگی کشف ترور یکی از دیگر از فعالین اهوازی در دانمارک و دستگیری یکی از تروریست‌های حکومت اسلامی در این کشور، این احتمال وجود دارد که مسأله ترورهای اخیر حکومت اسلامی در اتحادیه اروپا مطرح شود.

در مذاهب نیز ترور مجاز است. برای مثال، در کتاب مقدس نیز به مفهوم ترور اشاره شده است. و در کتاب اشعیا نبی، باب بیست و هشتم چنین آمده: «... و چون تازیانه شدید، یا خشم عظیم خداوندی بگذرد، از آن پایمال خواهید شد.

هر وقت که بگذرد شما را گرفتار خواهد ساخت؛ زیرا که هر روز و شبی خواهد گذشت و فهمیدن آن باعث هیبت و ترس عظیم (ترور) شما خواهد گشت.»

معادل واژه ترور در فرهنگ اسلامی (در تاریخ طبری) «فتک» است. محمد پیامبر مسلمانان فتوای ترور صادر می کرده است.

کسانی که مخاف محمد بودند همگی کشته شدند از جمله:

«عصماء» دختر مروان از زنان یهودی بود که اشعاری بر علیه پیامبر سرود و ترور شد.

«ابو عفک» پیرمردی سال خورده از «بنی عمرو بن عوف» و مردی بود که با پیامبر مخالفت می کرد. ((مقدسی، مطهر بن طاهر؛ البدء و التاريخ، بی جا، کتبه الثقافة الدینیة، بی تا) وقتی محمد به مدینه آمد بر علیه او شعر سرود. (مسعودی، علی بن حسین؛ التنبيه و الاشراف، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، دوم) سالم بن عمیر از قبیله بنی نجار بود او را کشت. ((المغازی، ص ۱۲۵)

«حیی بن اخطب» و «سلام بن ابی الحقیق» از مخالفان محمد بودند. آیه ۵۱ تا آیه ۵۴ سوره نساء درباره حیی بن اخطب و سلام بن ابی الحقیق و جمعی دیگر از ایشان نازل شد. ((مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۳)

«عقبه بن ابی معیط» از مخالفان سرسخت محمد بود.

«لیلۃ المبیّت»، عقبه بن ابی معیط از جمله کسانی بود که محمد را مورد نقد قرار می داد. عقبه پس از رسیدن محمد به مدینه، اشعاری علیه او سرود.

سرانجام محمد دستور قتل او را صادر کرد. ابن سعد می نویسد: «پیامبر (ص) همراه اسیران به سوی مدینه می آمد. چون به عرق الظبیه رسید، به عاصم بن ثابت دستور فرمود که گردن عقبه بن ابی معیط را بزنند، عقبه گفت: ای وای بر من، ای گروه قریش، چرا باید از میان همه اسیران من کشته شوم؟ پیامبر (ص) گفت: به واسطه دشمنی ات با خدا و رسول خدا (ص). گفت: ای محمد، منت نهادن تو برتر و بهتر است، مرا هم مانند یکی از قوم من قرار بده، اگر آنها را می کشی مرا هم بکش و اگر آنها را رها می کنی مرا هم رها فرمای، و اگر از ایشان فدیة می گیری از من هم فدیة بگیر، ای محمد، چه کسی سرپرست دخترکان و فرزندان کوچک من خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود: آتش! ای عاصم، او را ببر و گردنش را بزن! عاصم او را پیش انداخت و گردنش را زد. پیامبر (ص) به عقبه می گفت: به خدا قسم، تا آنجا که می دانم مرد بسیار بدی هستی. به خدا و پیامبر او و کتابش کافری و پیامبر خدا را آزار می دادی، خدا را می ستایم که تو را به قتل رساند و چشم مرا روشن کرد.» ((المغازی، ص ۸۴ و ۸۵)

بنابراین قتل هایی که در زمان محمد و توسط یاران او، کشته شدند، ترور محسوب می شود. این قتل ها از سر راه برداشتن افرادی است که صرفاً با سرودن اشعار و سخن مخالفت خود را با محمد علنی اعلام می کردند. یا محمد و علی در طول یک روز صدها تن از اسیران خود را گردن زدند.

اگر می خواهیم به ماهیت همه جانبه تروریسم حکومت اسلامی پی ببریم بهترین مثال مطالعه کتاب «تروریسم و دولت» است. «ویلیام پرد» نویسنده کتاب «تروریسم و دولت» دوازده ویژگی برای تشخیص تروریسم دولتی بر شمرده است که عبارتند از:

۱- اقدامات سیاسی دولتی نسبت به مردم خویش برای اعمال تسلط از راه ایجاد ترس که می تواند با کنترل اخبار مطبوعات، لغو گروه های گروها، ضرب و شتم، شکنجه، توقیف های وسیع، محاکمات ناعادلانه و اعدام های سریع تحقق پیدا کند؛

۲- حمله مسلحانه قوای نظامی یک دولت به اهدافی از دولت دیگر که در آن شهروندان ساکن بوده و خطر متوجه آن‌هاست؛

۳- تلاش در جهت از بین بردن مأموران دولت‌های دیگر؛

۴- اشغال نظامی یک کشور، خواه به‌صورت کنترل مستقیم، یا به‌صورت ایجاد پایگاه عملیاتی؛

۵- عملیات پنهان به وسیله تشکیلات امنیتی، یا سایر نیروهای یک دولت که در پی بی‌ثبات کردن، یا ساقط کردن دولت دیگر است؛

۶- تبلیغات مبتنی بر مطالب نادرست توسط یک دولت با هدف بی‌ثبات کردن دولت دیگر و ایجاد حمایت عمومی از نیروهای هدایت شده در کشور دیگر؛

۷- عملیات نظامی، مانورها، یا بازی‌های انجام شده از سوی یک دولت خارج از سرزمین، یا آب‌های سرزمینی آن؛

۸- به‌کارگیری و حمایت مزدوران نظامی توسط یک دولت به‌منظور ساقط کردن حکومت کشور دیگر؛

۹- حمایت از دولت‌هایی که حق تعیین سرنوشت مردم را نفی می‌کنند؛

۱۰- فروش تسلیحات در حمایت از استقرار جنگ‌های منطقه‌ای با وجود تلاش‌هایی که در جهت یافتن راه‌حل سیاسی صورت می‌گیرد؛

۱۱- انتقال سلاح‌های هسته‌ای توسط یک دولت به سرزمین، آب‌ها، یا فضای هوایی دولت‌های دیگر، یا در آب‌ها و فضای بین‌المللی؛

۱۲- توسعه، آزمایش و به‌کارگیری سیستم‌های تسلیحاتی فضائی و هسته‌ای و سایر تسلیحات با قدرت تخریبی وسیع که در شرایط اجتماعی کشتار جمعی، یا تخریب محیط زیست را افزایش می‌دهد.

یا براین میشل جینکینز Brian Michael Jenkins از گزارشگران مشهور در زمینه تروریسم، مقوله تروریسم دولتی را به‌نام «جنگ نیابتی» تعریف می‌کند و می‌گوید: «کشورهایی که از تروریسم دولتی پیروی می‌کنند، محدودیت‌های جنگ متعارف را شناخته، از همین‌رو به استفاده از امکانات سازمان تروریستی که خود آن را بنیاد نهاده‌اند یا حامی مادی آن هستند، راغب ترند تا از آن برای تهاجم به دشمن یا برهم زدن ثبات سیاسی و اقتصادی کشور مد نظر، بهره‌گیرند.» وی معتقد است که این شیوه تروریسم هزینه کمتری نسبت به جنگ متعارف دارد و می‌تواند دشمن را ناکار کرده و در عین حال ارتباط با تروریست‌ها را انکار کند.

حکومت اسلامی ایران از زمان به‌قدرت رسیدنش، به‌صراحت اعلام کرده است که «هیچ مرز و زبان و نژادی را به رسمیت نمی‌شناسیم.» این حکومت، «صدور انقلاب اسلامی» را مبنای سیاست خارجی خویش قرار داده است. برای تصاحب پست‌های مهم مملکتی و همچنین برای گزینش دیپلمات، گزینه تعهد بر تخصص را ملاک انتخاب قرار دادند و در گام اول برای آغاز صدور ایدئولوژی خشونت‌بارشان سپاه قدس را تأسیس کردند. انتخاب این نام برای نیرویی که فعالیت‌های نظامی و تروریستی ایران را، در خارج از کشور به‌عهده گرفته است روشن می‌شود بسیار معنا دار است. عملاً می‌بینیم که برای سپاه قدس زمان و نژاد و مرز اهمیتی ندارد. همچنین هر شخص و سازمانی که سیاست تروریستی حکومت اسلامی ایران را قبول داشته باشد با آغوش باز از او استقبال می‌کنند.

حکومت اسلامی با توسل به رعب، وحشت و ترور، شکنجه و اعدام مخالفانش را سرکوب و از میدان به در کنند. سپاه قدس از سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در کشورهای مختلف، به‌مثابه پوششی برای انجام اقدامات تروریستی خود استفاده می‌کند. هر سفارتخانه و کنسولگری حکومت اسلامی ایران و حتی مراکز به اصطلاح مذهبی - فرهنگی آن، بخش ویژه‌ای برای همکاری، طرح‌ریزی، نظارت و انجام عملیات‌های تروریستی اختصاص داده است. حکم ترور در

آخرین مرحله بعد از بررسی اطلاعات جمع‌آوری شده در «کمیته ویژه»، بالاترین مرجع شیعه که ولایت فقیه و یا نمایندگان است، صادر می‌شود.

تروریسم از زوایای مختلف حقوقی، سیاسی و جرم‌شناختی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. سیاست‌مداران سعی دارند تا تروریسم را پدیده‌ای سیاسی دانسته و آن را شامل خشونتی بدانند که در صدد ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌باشد. حقوق‌دانان آن را از نظر حقوقی تعریف می‌نمایند و جرم‌شناسان نیز عناصر جرم‌شناختی و علل آن را مورد توجه قرار می‌دهند. تا به حال بیش از ۱۰۰ تعریف رسمی و آکادمیک از تروریسم ارائه شده است؛ اما هیچ‌کدام جامع و مانع به نظر نمی‌رسد.

از نظر لغوی، تروریسم از کلمه ترور (terror) گرفته شده که در زبان فرانسوی به معنای خوف و وحشت است و تروریسم به معنای هراس‌افکنی، وحشت‌افکنی یا دهشت‌افکنی می‌باشد. اما در اصطلاح تعاریف متعدد و گوناگونی از تروریسم ارائه شده است.

به این ترتیب، هیچ توافق کلی روی تعریف واحد از تروریسم وجود ندارد؛ ولی تروریسم همراه با خشونت یا تهدید به خشونت یک پدیده معنادار و حامل پیامی است. جنبه خشونت‌آمیز تروریسم بر هیچ‌کس پنهان نیست. در این میان، حکومت اسلامی ایران و در سال‌های اخیر گروه موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) بیش از دولت و از هر گروهی دیگر دست به خشونت زده‌اند. آن‌ها، زشت‌ترین، غیرانسانی‌ترین و خشن‌ترین و حشیانه‌ترین چهره کریه خود را به نمایش گذاشته‌اند. حکومت اسلامی ایران، از این‌گونه اعمال غیرانسانی‌شان کم‌ترین ابائی ندارند و گاهی خشونت‌هایشان را در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند تا سبب ارباب و وحشت بیشتر عموم شوند.

بنابراین، تروریسم به دنبال «اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیکی» خود است. البته، ناگفته نماند این اهداف سیاسی بیش‌تر در قالب «مذهب و ایدئولوژی دینی» توجیه‌پذیر بوده و دنبال می‌شوند. به عبارت دیگر، دولت‌ها و گروه‌های مذهبی، به اعمال تروریستی‌شان جنبه جهادی و تقدسی داده و به دنبال اهداف دینی و ایدئولوژیکی خود؛ به‌ویژه آن‌ها، حتی کودکان را نیز به اهداف تروریستی خود آلوده می‌کنند.

بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا به مراکز طالبان در افغانستان و سپس عراق و لیبی و سوریه و یمن، تروریسم دولتی و غیردولتی بیش از پس فعال‌تر شدند و تاکنون جان صدها هزار انسان را در این کشورها و حتی در کشورهای امن اروپایی گرفته‌اند. میلیون‌ها انسان را از خانه و کاشانه‌شان رانده و آواره کرده‌اند. هنوز هم ما به‌طور روزانه خبر ترورهای تکان دهنده ترور در این کشورها می‌شنویم و فیلم‌های آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی می‌بینیم.

تروریسم هر طوری تعریف و توصیف بشود در هر شکلی وحشت و مرگ را در خود حمل می‌کند و از نظر مطالعه علمی، این واژه مشکل بزرگی در تعریف خود دارد.

تروریسم برای نخستین بار در امپراتوری روم و در سال ۱۷۹۳ میلادی در فرانسه و در حکومت اسلامی ناسیونالیستی و مذهبی آسیا و آفریقا، ترور شکل رسمی و علنی را به‌خود گرفت و تا امروز به اشکال گوناگون با انگیزه‌های ایدئولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی به حیات خود ادامه داده است.

به عقیده برخی کارشناسان و مورخین تروریست لقبی است که دولت آن را به‌وجود آورده است. از نظر دولت تروریست کسی است «جنایت‌کار» عامل اعمال غیرقانونی، در حالی که «دولت نماینده‌گی از نظم، قانون و انحصار قانونی قهر می‌کند.» یک عده محققان نیز تروریسم را حاصل مدرنیته و جهانی شدن کتابتالیستی گفته‌اند.

تروریسم تمام خشونت، کشتار، بیرون راندن افراد به زور از مسکن‌شان، تجاوز و هتک حرمت که جهت تسلیم شدن دشمن به شکل دسته‌جمعی سازمان‌دهی شده باشد. برای مثال در سال ۱۹۴۹، ارتش اسرائیل به‌خاطر گرفتن خاک‌های فلسطین قریه «دیر یاسین» را کاملاً ویران کرد و توسط بلندگوها که در بالای کامیون‌ها جابه‌جا کرده بود به مردم اعلان می‌کرد اگر خانه‌هایشان را ترک نکنند سرنوشت شما مانند همین قریه می‌شود. با حکومت اسلامی در سال‌های نخست انقلاب ۵۷، گروه‌های ترور زیر امر ملاحسنی امام جمعه ارومیه و نماینده خمینی، مردان روستاهای مردان قارنا و ایندرفاش و... را کشتار کرد تا زهرچشم از مردم برد بگردند. همچنین تجاوز به حرمت هزاران زن و مرد از طرف صرب‌ها در بوسنی در سال ۱۹۹۵، خود نوع تروریسم جهت تسلیم‌شدن اقلیت مذهبی مسلمان بود.

تروریست‌ها اهداف را طوری تعیین می‌کنند که تأثیرات روانی عملیات‌هایشان بیش‌تر از تلفات آن باشد. بنابراین تروریسم را نباید با قتل‌عام یکی گرفت. اما حکومت اسلامی ایران مرتکب هر دوی این جنایات علیه بشریت شده است. خمینی هم‌زمان با صدور فرمان قتل‌عام زندانیان سیاسی اسیر در زندان‌های حکومت اسلامی در سال ۶۷، فرمان ترور سلمان رشدی نویسنده آيا کتاب «آیات شیطانی» را صادر کرد. احتمالاً خمینی می‌دانست که جوخه‌های ترور آن‌نی ماتوند سلمان رشدی را در لندن ترور کنند اما پیام صریح آن به نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و فعالین سیاسی جامعه ایران بود که در حاکمیت حکومت اسلامی، نباید دست از پا خطا کنند و حتی در خارج کشور. چندی پیش یکی از سفرای حکومت اسلامی که محل خدمتش اتریش بود در حالی در المان دستگیر شد که نیم کیلو مواد منفجره و فیلتر انفجاری آن را به یک زن و شهر ایرانی داده بود که در یک نشست یک از گروه‌های اپوزیسیون حکومت اسلامی در پاریس منفجر کنند. با تروریست‌های حکومتی اسلامی حدود دو سال پیش در هلند دو نفر را ترور کردند و اخیراً نیز یکی از تروریست‌های حکومت اسلامی در دانمارک دستگیر شد. همه این اعمال نشان می‌دهد که حکومت اسلامی ایران ماهیت حکومت ترور و حشت و کشتار است و این ماهیت تغییر پیدا نمی‌کند مگر این که کلیت آن از بین برود.

یک مسأله مهم درباره ترورهای داخل و خارج کشور حکومت اسلامی، به ویژه درباره قتل‌های زنجیره‌ای دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب حکومت اسلامی، سعی کرده‌اند خود را از این جنایت مبرا سازند. در بررسی این قتل‌ها، جناح‌های درون حکومتی سعی کردند آن را به‌دیگری نسبت دهند و خود را تبرئه کنند. در حالی که کلیت حکومت اسلامی ایران و با همه جناح‌بندی‌های درونی‌شان، دست در دست هم انقلاب مردم را به‌شکل وحشیانه‌ای سرکوب و انقلابیون «غیرخودی» را کشتار کردند و دست‌کم در همه سرکوب و کشتارهای دهه نخست حکومت اسلامی و تا روزی که خمینی زنده بود شریک بودند. در این سال‌ها نیز به‌محض این که حکومت در معرض خطر گرفته هر دو جناح متحد شده‌اند تا مخالفین خود را سرکوب کنند. سال‌هاست که برخی عناصر و عوامل شناخته شده حکومت اسلامی، مانند گنجی، نبوی، مهاجرانی (وزیر ارشاد دولت خاتمی)، به خارج کشور آمده‌اند اما آن‌ها در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و هم کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷ به فرمان خمینی، مهر سکوت بر لب زده‌اند و حرف زدن به‌ویژه در این دو مورد، خط قرمزشان است. چرا که شاید پای خودشان نیز به میان کشیده شود.

لازم به یادآوری است که محمد خاتمی قبل از این که به ریاست جمهوری حکومت اسلامی برسد کتابی به‌نام «بیم موج» نوشته است در حال حاضر، نویسندگان سکولار خطری برای حکومت ما نیستند اما آن‌ها، همواره جاده صاف کن دشمن و امپریالیسم هستند. حال چنین آدمی در راس حکومت وحشت و ترور و اعدام و سنگسار قرار می‌گیرد و وظیفه دارد حافظ این حکومت باشد می‌تواند از این ترورها مبرا باشد؟ چرا او به‌نامه‌های خانواده‌های جان‌باختگان جواب نداد؟

چرا مسئولیت همه قتل‌ها را به عهده نگرفت؟ چرا تاکنون که گفته می‌شود محدودیت‌هایی برای او ایجاد شده است در این باره، هم چنان سکوت کرده است؟

برخی از حکومت‌ها به‌خاطر تجارت و مبادلات بازرگانی با حکومت اسلامی، از ترور مخالفان ایرانی به‌دست سپاه قدس چشم بسته و از تحقیق و پی‌گیری در مورد این پرونده‌ها جلوگیری کرده‌اند. اما دادگاه فرانسه، میکونوس آلمان و آرژانتین به‌طور رسمی با ارائه مدارک و مستندات کافی، تروریست بودن سران حکومت ایران را ثابت کرده و نگذاشته‌اند که ایران به آسانی از معرکه نجات پیدا کند. اما آن‌ها نیز سرانجام با آزادی تروریست‌های حکومت اسلامی، به معاملات تجاری و سیاسی و نظامی خود با حکومت اسلامی ادامه داده‌اند. به‌طوری که در آن سال‌ها شیخ حسن روحانی در این رابطه که هنوز سایه قطعنامه دادگاه میکونوس، بر ارتباطات خارجی کشورش سنگینی می‌کند، می‌گوید: «این میکونوس است که از کمک‌های اتمی کشورهای اروپایی به ایران جلوگیری می‌کند.» (امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، حسن روحانی)

واقعیت این است که چشم بستن حکومت‌های غربی به اقدامات تروریستی حکومت اسلامی ایران، سران و نهادهای این حکومت را تبه‌کارتر کرده است. برای نمونه «سید حسین موسویان» که در زمان وقوع ترور رهبران حزب دمکرات و برگزاری دادگاه میکونوس در آلمان، سفیر حکومت اسلامی ایران بود و از این جنایت سازمان‌یافته خبر داشت، اکنون سال‌هاست که در آمریکا در امنیت کامل زندگی می‌کند و در مورد ترورهای حکومت اسلامی، کلامی به زبان نمی‌آورد.

ترور بخشی از ماهیت و سیاست کلان و بنیادین روابط خارجی حکومت اسلامی ایران است و غیر از ترور مخالفین خود، مهم‌ترین وسیله آن برای توسعه قدرت و اعمال نفوذ در خاورمیانه و کشورهای اروپایی و آمریکا است.

شنبه سوم آذر [قوس] ۱۳۹۷ - بیست و چهارم نومبر ۲۰۱۸